



موضع «گرایش مارکسیست های انقلابی ایران»

پیرامون

ارتباط رهبران آمریکای لاتین

با رژیم ایران

اسفند ماه ۱۳۹۱

فهرست	صفحه
پیرامون چهارمین سفر احمدی نژاد به ونزوئلا	۱
نه به تحریم امپریالیزم آمریکا علیه ونزوئلا! نه به حمایت چاوز از رژیم های ارتجاعی!	۳
خطاب به کارگران ونزوئلا در مورد حمایت چاوز از احمدی نژاد	۴
اعلام همبستگی با جنبش توده ای ایران (بیانیه «جریان مارکسیستی انقلابی» ونزوئلا)	۷
نامه سرگشاده به هوگو چاوز، رئیس جمهور ونزوئلا	۱۲
چند نکته کوتاه به بهانه سفر دانیل اورتگا به تهران	۱۴
نامه سرگشاده به هوگو چاوز، رئیس جمهور ونزوئلا	۱۶

پیرامون چهارمین سفر احمدی نژاد به ونزوئلا

بیانیه گرایش مارکسیست های انقلابی ایران

در همان حال که جنگ سرد میان امپریالیسم ایالات متحده و رژیم ایران به بالاترین سطوح خود در طول چند دهه گذشته می رسد، محمود احمدی نژاد رئیس جمهور ایران سفر چهارم خود به ونزوئلا را ترتیب می دهد. علاوه بر ونزوئلا، قرار است تا او از کشورهای کوبا، اکوادور و نیکاراگوئه نیز بازدید کند.

هدف از سفر احمدی نژاد به آمریکای لاتین، کاملاً روشن است: رژیم ایران باید نشان دهد که با وجود فشارهای روزافزون دیپلماتیک، تحریم های اقتصادی و انزوای سیاسی، دوستان و متحدینی هم در بخش های مختلف جهان، من جمله «حیات خلوت آمریکا»، دارد.

این سفر، به جز افزایش روحیه و اعتماد به نفس پایگاه اجتماعی رو به تنزل رژیم ارتجاعی کنونی، هیچ نتیجه و ثمره بخصوصی به همراه نخواهد داشت. در شرایطی که طیفی از کشورهای- مثلاً هند، ژاپن، کره جنوبی و سایرین- در حال پیوستن به موج تحریم ها و محدودیت های آمریکا و اتحادیه اروپا بر تجارت یا سرمایه گذاری در ایران هستند، کشورهایی مانند ونزوئلا، کوبا و نیکاراگوئه قادر نیستند تا به رها شدن ایران از این شرایط حاد کمک چندانی نمایند.

علاوه بر تحریم های اقتصادی، مواردی هم چون ادامه عملیات پنهانی، اشکال مختلف جاسوسی، ترور دانشمندان مرتبط با برنامه اتمی، خرابکاری در تجهیزات نظامی استراتژیک و نظایر این ها، افزایش یافته است. کاربرد ابزارهای دیگری همچون تحریم بانک مرکزی ایران از سوی آمریکا و آشکار شدن نشانه های تحریم نفت ایران از طرف اتحادیه اروپا، به آن معناست که ایران با ناامید کننده ترین شرایط خود از اوت ۱۹۸۸ (پایان جنگ ایران و عراق) به این سو رو به رو خواهد بود.

لحاظ کردن تمامی این عوامل، می تواند هر کشوری را به مثابه یک مبارز «ضد امپریالیست» و «انقلابی» تداعی کند که برای «احقاق حقوق خود در مقابل امپریالیسم» بپاخاسته است. با کمال تأسف، این تصویری است که در میان بسیاری از مردم ونزوئلا و سایر بخش های آمریکای لاتین از رژیم ایران به وجود آمده است. باید گفت که این دقیقاً همان تصویری است که رژیم ایران سعی دارد تا از طریق تبلیغات خود به آن دست یابد. تبلیغاتی که هم اکنون از طریق شبکه تلویزیونی اسپانیایی زبان و جدید التأسيس «Hispan TV» در آمریکای لاتین بازتاب پیدا می کند.

این تصویر، به دو دلیل کاملاً کاذب و مخدوش است. اول، جمهوری اسلامی ایران، یکی از سرکوبگرترین رژیم های جهان است؛ جایی که در آن:

- کارگران حق تأسیس و بازگشایی اتحادیه های کارگری، اعتصاب یا انتخاب نمایندگان حقیقی خود را ندارند.
- زنان، شهروندان درجه دوم محسوب می شوند و حقوق قانونی آن ها نصف مردان است.
- جوانان باید از یک ایدئولوژی قرون وسطی ای تبعیت کنند که حتی کوچکترین ارکان زندگی آن ها را هم دربر می گیرد.
- اقلیت های قومی از ابتدایی ترین حقوق خود محروم می شوند.
- کل جمعیت کشور از حقوق دموکراتیک واقعی و انتخابات آزاد بی بهره است.

زندان های جمهوری اسلامی، از همان ابتدای تثبیت قدرت این رژیم، از فعالین کارگری مملوء بوده است. در حال حاضر شماری از فعالین کارگری، همانند رضا شهابی و ابراهیم مددی از سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، به

«جرم» تلاش برای بازگشایی سندیکایی که رژیم قبلاً تعطیل کرده بود، در حبس به سر می برند! این ها، تنها دو نمونه از صدها فعال کارگری در بند رژیم هستند.

دوم، حرکت رژیم ایران به سوی توسعه ظرفیت ایجاد سلاح های هسته ای، در واقع همان تداوم جاه طلبی های بورژوازی ایران است که خود به رویای «تمدن بزرگ» شاه در گذشته بازمی گردد. منازعه با امپریالیسم- به ویژه امپریالیسم آمریکا- اساساً به جایگاه جمهوری اسلامی در سلسله مراتب قدرت منطقه ای مربوط می شود. چگونگی رسیدن به توافق یا عدم توافق با کشورهای امپریالیستی است که نه تنها وضعیت آتی ایران، بلکه نقشه توازن قوا در کل منطقه را تعیین خواهد کرد.

جنگ های ویرانگر و طمعکارانه امپریالیسم آمریکا و متحدان آن در عراق و افغانستان، دو تا از دشمنان رژیم ایران را نابود ساخته است. به طور اخص، نابودی کامل ساختارهای سرکوبگر رژیم بعثی در عراق، موضع جمهوری اسلامی را در این کشور و همسایگان آن تقویت کرده است. خروج اخیر نیروهای آمریکایی نیز موقعیت جناح های مدافع رژیم ایران در عراق را به مراتب بهبود بخشیده؛ به همین ترتیب، خروج برنامه ریزی شده آمریکا از افغانستان تا سال ۲۰۱۴ هم نفوذ رژیم ایران در آسیای میانه را بالاتر خواهد برد.

بنابراین، ما از کارگران و سوسیالیست های آمریکای لاتین مصرانه تقاضا داریم که به جای حس همبستگی با این رژیم، روی وضعیت دشوار کارگران، زنان، جوانان، اقلیت های قومی، روزنامه نگاران ایران و ۹۵ درصد جمعیتی که تحت سرکوب و ارباب دستگاه حاکمه قرار دارند، تأمل کنند.

ما به طور کامل نزدیکی بیش از حد دولت چاوز و روابط برادرانه آن با جمهوری اسلامی را محکوم می کنیم. این روابط، چیزی بیش از صرفاً روابط تجاری و دیپلماتیک مطلوب است و تنها به این اسطوره دامن می زند که گویا جمهوری اسلامی یک رژیم «انقلابی» و «ضد امپریالیستی» می باشد. این رابطه، تا جایی که چاوز در موارد متعددی احمدی نژاد را «برادر» خود خطاب کند، به افزایش اعتبار رژیم و متقابلاً تضعیف جنبش های مردمی در ایران- به خصوص مبارزات کارگران برای ابتدایی ترین حقوق سندیکایی خود- یاری می رساند.

بنابراین ما مصرانه از تمامی انقلابیون، سوسیالیست ها و فعالین کارگری در ونزوئلا و سراسر آمریکای لاتین درخواست داریم که ماهیت حقیقی رژیم ایران را میان توده های درگیر در جنبش های کارگری و اجتماعی آمریکای لاتین افشا سازند.

ما از تمامی فعالین می خواهیم تا مسأله سرکوب گسترده در ایران و به خصوص وضعیت دشوار و بسته طبقه کارگر را در اتحادیه های کارگری و طی جلسات خود مطرح سازند. از آن ها می خواهیم که مقامات محلی و ملی خود - من جمله رؤسای جمهور چاوز، کاسترو، کوریا، اورتگا و سایر مقامات مسئول در کابینه آنان- را متقاعد سازند تا با اعمال فشار بر دولت احمدی نژاد، از آنان توضیح بخواهند که به چه علت رژیم ایران کسانی مانند رضا شهابی و ابراهیم مددی را به زندان انداخته است؟

۹ ژانویه ۲۰۱۲ (۱۹ دی ماه ۱۳۹۰)

ترجمه از متن انگلیسی:

<http://marxist.cloudaccess.net/latam/225-on-ahmadinejads-fourth-trip-to-venezuela.html>

نه به تحریم‌های امپریالیزم آمریکا علیه ونزوئلا!

نه به حمایت چاوز از رژیم‌های ارتجاعی!

شورای دبیری گرایش مارکسیست‌های انقلابی ایران

روز سه‌شنبه ۲۴ ماه مه ۲۰۱۱، وزارت امور خارجه ایالات متحده به اعمال تحریم‌هایی یک‌جانبه علیه شرکت دولتی نفت ونزوئلا (PDVSA) به خاطر روابطش با دولت ایران پرداخت.

مردم ونزوئلا تحت رهبری دولت هوگو چاوز پیش از این قربانی کودتای هدایت شده از سوی امپریالیسم آمریکا در سال ۲۰۰۲ بوده‌اند، که برای مدت کوتاهی رئیس‌جمهور را از قدرت برکنار کرد. اما، به علت مقاومت مردم ونزوئلا، چاوز نجات یافت. به همین ترتیب در برهه‌های دیگری نیز هم چون رفراندوم عزل چاوز در سال ۲۰۰۴، انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۶، رفراندوم قانون اساسی در سال ۲۰۰۷ و غیره، باز هم حضور و پشتیبانی توده کارگران و زحمتکشان ونزوئلا، به حفظ دولت و شخص رئیس‌جمهور منجر شده است.

لازم به توضیح است که دولت هوگو چاوز ثروت نفتی خود را عمدتاً در جهت بهبود شرایط معیشتی مردم خود سرمایه‌گذاری کرده است. در حال حاضر، بیش از ۶۰٪ درآمد صنعت نفت صرف برنامه‌های اجتماعی در ونزوئلا، شامل بهداشت رایگان، آموزش رایگان، کارآموزی، رسانه‌های اجتماعی، سازمان‌های توده‌ای و یارانه به غذا و مسکن، می‌شود.

طی سال‌های دولت چاوز، فقر در ونزوئلا ۵۰٪ کاهش یافته، بیسوادی ریشه کن شده و بهداشت و آموزش همگانی و رایگان در دسترس همه قرار گرفته است. این سیاست‌های مثبت از طریق برنامه کمک رایگان، ارزان یا یارانه‌ای نفت و سوخت به محلات کم‌درآمد، و مراکز اسکان بی‌خانمان‌ها، انجام گرفته است. ما از مردم ونزوئلا در مقابل تهاجم امپریالیزم حمایت کرده و دولت آمریکا را محکوم می‌کنیم!

اما در عین حال این سیاست درست ملی دولت چاوز، همراه است با سیاست‌های کاملاً نادرست بین‌المللی. سیاست‌هایی که دولت چاوز را در کنار ارتجاعی‌ترین دولت‌های خاور میانه و آفریقای شمالی که در حال قتل عام مردم هستند، قرار داده است. حمایت چاوز از دولت احمدی نژاد در ایران و معمر قذافی در لیبی در واقع خیانتی است آشکار به کارگران و زحمتکشان ایران و لیبی.

ما سال پیش نامه‌ای سرگشاده خطاب به کارگران ونزوئلا در مورد سیاست خارجی دولتشان نوشتیم و نکات مهمی را به مردم ونزوئلا گوشزد کردیم. در این جا، نامه مذکور را در حاشیه تحریم‌های امپریالیزم آمریکا علیه مردم ونزوئلا باز تکثیر می‌کنیم.

۱ تیرماه ۱۳۹۰

خطاب به کارگران ونزوئلا در مورد حمایت هوگو چاوز از احمدی نژاد

کارگران شریف ونزوئلا

مارکسیست های انقلابی ایران، از دستاوردهای شما در «جنبش بولیواری» مطلع بوده و همواره از این جنبش در مقابل دروغ پردازی های وسیع و دخالت های آشکار و پنهان امپریالیسم حمایت کرده اند. فعالین کارگری و دانشجویی در ایران، برای حمایت از جنبش ارزشمند شما و مقابله با تهاجمات و مداخلات امپریالیسم آمریکا در ونزوئلا، کمپین «دست ها از ونزوئلا کوتاه» را ایجاد کرده و طی سال های گذشته، همراه با شما در صف مقابل تهاجمات امپریالیستی قرار داشته اند. بدیهی است که دستاوردهای شما تحت رهبری آقای هوگو چاوز به دست آمده و از این نظر نیز، شما برای او عمیقاً احترام قائلید.

اما آقای هوگو چاوز در سیاست خارجی خود دچار لغزش بزرگی شده و با پشتیبانی خود از احمدی نژاد، همبستگی کارگران و دانشجویان ایران با انقلاب شما را نادیده گرفته و به عبارتی بی ارزش نشان داده است. حتماً مطلع هستید که دو هفته پیش، احمدی نژاد با حمایت مستقیم خامنه ای بزرگترین تقلب را در تاریخ انتخابات ریاست جمهوری ایران انجام داد و سپس تمام معترضان به این تقلب بزرگ را با سببیت تمام به خاک و خون کشید. تنها کفایت به گزارشات رسانه های بین المللی توجه کنید تا عمق این فاجعه را دریابید. این حملات وحشیانه مورد اعتراض میلیون ها نفر از کارگران و دانشجویان و هم چنین گرایش های مارکسیستی و انقلابی در سراسر جهان (که عمدتاً از طرفداران انقلاب بولیواری نیز می باشند) قرار گرفته است.

با این اوصاف، آقای چاوز یکی از نخستین افرادی بود که از احمدی نژاد حمایت کرد. او در سخنرانی تلویزیونی هفتگی خود گفت: «پیروزی احمدی نژاد یک پیروزی تمام عیار بود. آن ها می‌کوشند این پیروزی را لکه دار کرده و از این طریق دولت و انقلاب اسلامی را تضعیف کنند. من می‌دانم که آن ها موفق نخواهند شد.» و این که «دنیا باید به ایران و پیروزی محمود احمدی‌نژاد احترام بگذارد». این سخنان نسنجیده و بی اساس از سوی رئیس جمهور شما، اهانت بزرگ و مستقیم به میلیون ها جوانی است که در روزهای اخیر در خیابان های ایران ضد استبداد برخاسته و حتی تعدادی از آنان، جان خود را هم از دست داده اند. بسیاری از این جوانان به شکل خودجوش و بدون آلوده شدن در «دعواهای داخلی رژیم» و یا همسو شدن با خطی که هم اکنون امپریالیسم آمریکا برای مصادره جنبش دنبال می کند، به خیابان ها سرازیر شده بودند. به علاوه، سخنان رئیس جمهور شما توهینی بزرگ به میلیون ها کارگر ایران محسوب می شود. کارگرانی که بسیار از رهبرانشان امروز در زندان های قرون وسطی ای دولت احمدی نژاد زیر شکنجه قرار دارند و حتی برای برخی از آنان حکم «شلاق» صادر می شود! کارگرانی که برای برگزاری مراسم اول ماه مه امسال در تهران شدیداً از سوی مزدوران دولت احمدی نژاد سرکوب شده و هنوز در زندان به سر می برند.

آقای هوگو چاوز تا کنون هفت بار به ایران سفر کرده و هر بار یکی از منفور ترین افراد این کشور را به آغوش کشیده و از او به عنوان «برادر»ش نام برده است. او توجه نمی کند که وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ونزوئلا و ایران در دو مسیر کاملاً مخالف حرکت می کنند. اگر چه هر دو کشور شاهد افزایش قابل ملاحظه ای در درآمدهای حاصل از نفت (و گاز) بوده اند، اما، مابین شیوه های استفاده از این درآمدهای مضاعف، تفاوت های فاحشی وجود دارد. در ونزوئلا، از این درآمد برای ساخت بیمارستان، مدارس و دانشگاه و سایر زیرساخت های اساسی کشور استفاده می شود، ولی در ایران برای پر کردن جیب عده معدودی سرمایه دار انگل صفت.

از یک سو در ونزوئلا، ما شاهد ملی شدن هر چه بیشتر شرکت ها و کارخانجات، خدمات رایگان بهداشتی و درمانی، آموزش و پرورش و آزادی های مدنی و غیره بوده ایم (به عکس در ایران، «خصوصی سازی» حتی به قیمت زیر پا گذاشتن اصل ۴۴ قانون اساسی این کشور و به بهانه عدم کارایی و بهره وری پایین بنگاه ها و کارخانجات دولتی، در

دستورکار روز دولت قرار گرفته است (تمامی این پیشرفت ها برای کارگران و اقشار محروم ونزوئلا، به معنای در دست گرفتن زندگی و سرنوشتشان می باشد؛ مهم تر از همه، سلب مالکیت از کارخانه ها و تشویق به کنترل و دخالت کارگری، ماهیت جنبش کارگری ونزوئلا را دگرگون کرده و چند گام به پیش برده است. جنبش بولیواری و سیاست های حکومت آن تغییرات عظیمی را در توازن نیروهای طبقاتی ونزوئلا به نفع طبقه کارگر انجام داده است. حکومت ونزوئلا نه تنها کارگران را به ساختن «اتحادیه ملی کارگران»، به عنوان بدیلی در مقابل «کنفدراسیون کارگری ونزوئلا»، تشویق کرده، بلکه کارگران را در اداره و مدیریت کارخانجات و سایر شرکت ها دخالت داده است. تمام جهان می داند که دولت شما فهرست اسامی ۱۱۴۹ کارخانه تعطیل شده را بیرون داده و به صاحبان آن ها اخطار داده است که «آن ها را تحت کنترل کارگری قرار دهید و یا حکومت از شما سلب مالکیت خواهد کرد»!

اما در ایران، علاوه بر نبود ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک، کارگران از داشتن حق تشکیل هرگونه اتحادیه مستقل کارگری محروم هستند. امروز، کارگران ایران حتی حق داشتن یک کنفدراسیون مانند «کنفدراسیون کارگری ونزوئلا» را هم ندارند! آن چه آن ها دارند در «خانه کارگر» و «شورای اسلامی کار» و نهادهای ضد کارگری وابسته به دولت خلاصه می شود؛ نهادهایی که اصولاً در تقابل با کارگران و برای خفه کردن هرگونه جنبش کارگری شکل گرفته اند.

اما در پیش چنین نبوده است: سرنگونی رژیم شاه، برای کارگران آزادی هایی را دربر داشت که در برخی موارد حتی شامل کنترل بر تولید و توزیع نیز شد. اما هیئت حاکم اسلامی موفق شد با سرکوب، تمام دستاوردهای کارگران را از آن ها باز پس گیرد. این رهبرانی که شما در آغوش می کشید، با کشتن هزاران کارگر، جنبش را نابود کردند و چندین دهه به عقب کشاندند. در جامعه ایران، حتی اتحادیه های کارگری زرد طرفدار کارفرما- که در دوره شاه قابل تحمل بود- غیرقانونی شده و هم چنان غیرقانونی باقی مانده است! حتی یک فدراسیون اتحادیه های کارگری، مانند «کنفدراسیون کارگری ونزوئلا» نیز در ایران غیرقانونی می باشد!

در ایران، میزان بیکاری رسمی (که پایین تر از میزان واقعی برآورد شده است) ۱۰/۸۵ بوده و بیکاری در میان جوانان (بین سنین ۱۵ تا ۲۴ سال) ۲۲/۳۵ است. حتی وقتی کارگران شاغل هستند، اغلب حقوقشان پرداخت نمی شود- در بسیاری از موارد بیش از یک سال. حتی آن هایی که دستمزد خود را دریافت می کنند به زحمت قادر به پرداخت هزینه نیازهای ابتدایی خود در زندگی هستند، زیرا که دستمزدشان کفاف یک زندگی معمول و شرافتمندانه را نمی دهد. برای نمونه، اجازه ی آپارتمان دو اتاق خوابه ۴۲۲ دلار در ماه است، در حالی که درآمد یک کارمند عادی ۱۲۰ دلار، درآمد یک معلم ۱۸۰ دلار و حتی درآمد یک پزشک ۶۰۰ دلار در ماه است. جای تعجبی نیست که ۹۰٪ جمعیت کشور زیر خط فقر زندگی می کنند.

کارگران شریف ونزوئلا

دولت سرمایه داری ایران، هیچ اختلاف و تضاد بنیادینی با امپریالیسم آمریکا ندارد. آن ها در حالت جنگ سرد با آمریکا قرار دارند و با دریافت امتیازات کافی، به زودی وارد معاملات سیاسی با ایالات متحده خواهند شد و پشت شما را خالی خواهند کرد. در حقیقت دولت سرمایه داری ایران به آمریکا در تهاجم و اشغال نظامی افغانستان و عراق - و روی کار آوردن رژیم های دست نشانده ای مانند رژیم «کرزای» و «مالکی» به وسیله تبادل تجاری امنیتی و معاملات دیگر- کمک کرده است. دولت سرمایه داری ایران هم اکنون مشغول مذاکره نزدیک با دولت اوباما در مورد حل مسایل افغانستان است. این دولت علی رغم شعارهای به ظاهر «ضد امپریالیستی» اش، به سوی بازسازی پیوندهای سابق خود با ایالات متحده آمریکا پیش می رود. گزینش احمدی نژاد، نشانگر چرخش نهایی رژیم برای حل اختلافاتش با امپریالیسم، و در رأس آن آمریکا است. بر خلاف تمام «دشمنی ها»، و ژست های «ضد امپریالیستی»، رژیم آماده حل کلیه اختلافات موجود با آمریکا است. دولت ایران می خواهد از ایران، جامعه ای مثل کلمبیا بسازد (در کلمبیا هزاران کارگر اتحادیه ای کشته شده است تا شرکت های چند ملیتی بتوانند بدون هیچ گونه مانعی، کارگران را استثمار کرده و منابع طبیعی کشور را به یغما برند). بی

جهت نیست که دولت ایران، سال هاست در جهت اجرای نسخه های نئولیبرالی ورشکسته بانک جهانی و صندوق بین المللی پول گام برداشته و برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی لحظه شماری می کند.

کارگران شریف ونزوئلا

پیوند نزدیک و مرتب رهبر شما آقای هوگو چاوز با سران این رژیم، موجب شده است که توده های مردم ایران به درس های بزرگ روند انقلابی در ونزوئلا پشت کنند. جای گرفتن در قلب و ذهن توده های مردم ایران و کشورهای نظیر آن، بهترین راه حل درازمدت برای قطع کردن دست های واشنگتن از آمریکای لاتین است. نزدیکی رهبر شما با دولت سرمایه داری ایران، دولتی که دستهایش به خون هزارها کارگر و جوان آغشته است، نشان می دهد که سیاست بین المللی ضد امپریالیستی رهبر شما دچار انحرافی اساسی است. ایشان با نزدیکی به رژیم های ارتجاعی، هرگز نخواهد توانست مبارزه ضد امپریالیستی را به فرجام رساند. تنها اتحاد نمایندگان واقعی کارگران و زحمتکشان می تواند در مقابل امپریالیسم ایستادگی کند.

کارگران شریف ونزوئلا

در کنار کارگران ایران قرار بگیرید و سیاست خارجی رهبران خود را محکوم کنید. طرفداری از احمدی نژاد یعنی طرفداری از سرکوب کارگران و جوانان ایران. مواضع انحرافی آقای چاوز را به چالش کشیده و آن را طرد کنید. طرفداری از دولت احمدی نژاد، آن هم پس از وقایع اخیر، در بدترین حالت یک خیانت آشکار به زحمتکشان ایران و در بهترین حالت یک لغزش اساسی در سیاست خارجی است

با احترام

مازیار رازی

سخنگوی گرایش مارکسیست های انقلابی ایران

سوم تیرماه ۱۳۸۸

اعلام همبستگی با جنبش توده ای مردم ایران:

بیانیه "جریان مارکسیستی انقلابی" (ونزوئلا)

منبع: سایت "در دفاع از مارکسیسم"^۱

برگردان: و- آکوچکیان

توضیح میلیتانت: پس از اعلام «پیروزی» احمدی نژاد در انتخابات، و در آغاز ناآرامی ها و متعاقباً سرکوب آن از سوی رژیم، هوگو چاوز پیروزی احمدی نژاد را به وی تبریک گفت و سرکوب اعتراضات را تلویحاً تأیید نمود. از آن جا که این موضوع به خشم معترضین و بسیاری از گروه های چپ انجامید و به علاوه فرصتی شد برای نیروهای راست و لیبرال برای تخطئه دستاوردها و درس های تحولات ونزوئلا، گرایش مارکسیست های انقلابی ایران که هنوز به دلیل انتقادات خود به فرصت طلبی های آلن وودز و باند رهبری سازمان گرایش بین المللی مارکسیستی از آن اخراج نگردیده بود، توانست تا از طریق فشارها و مکاتبات فراوان با متحدین خود در ونزوئلا، نامه حمایتی حاضر را در نقد چاوز بگیرد. هرچند انتقادات این نامه به سیاست بین المللی چاوز بسیار ملایم و تاحدی ضعیف بود، با این وجود انتشار آن در آن مقطع زمانی تأثیرات مهمی برجای گذاشت.

توضیح سایت "در دفاع از مارکسیسم": در پاسخ به اظهارات اخیر هوگو چاوز، رئیس جمهور ونزوئلا، جریان مارکسیستی انقلابی (CMR) بیانیه زیر را منتشر ساخته است. جریان مارکسیستی انقلابی، حمایت خود را از جنبش توده های مردم ایران اعلام داشته و ضمناً به توضیح تفاوت ها و وجوه تمایز جنبش انقلابی ونزوئلا و رژیم ضد انقلابی در ایران می پردازد.

انقلاب بولیواری و ایران

در ایران ما با شرایطی رو به رو هستیم که در آن، از یک سو اپوزسیون تقلب انتخاباتی را محکوم می کند و از سویی دیگر، تمام شکایات آن ها از حمایت نیروهای امپریالیستی برخوردار می گردد و تظاهرکنندگان مخالف نتایج انتخاباتی به خیابان ها می ریزند. کاملاً قابل فهم است که چرا انقلابیون ونزوئلا بین آن چه که در ایران رخ می دهد و دوره ای که ما در طی انقلاب بولیواری پشت سرگذاشته ایم شباهت هایی می بینند. در ونزوئلا، ضد انقلابی ارتجاعی و وابسته به اولیگارشیک بیش از دو بار تلاش کرده است تا با حمایت امپریالیسم و به بهانه "تقلب انتخاباتی" وضعیتی از آشوب و هرج و مرج را در خیابان ها به وجود آورد و از این طریق، پیروزی های انتخاباتی انقلاب را غیرقانونی نشان دهند. (به عنوان مثال در رفراندوم عزل [چاوز در سال ۲۰۰۴]، انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۶، رفراندوم قانون اساسی در سال ۲۰۰۷ و غیره) اما این شباهت ها، حقیقت را [یعنی آن چه که به واقع در ایران در حال رخ دادن است] نشان نمی دهد.

جمهوری اسلامی: یک رژیم انقلابی؟

پیش از هر چیز، باید گفت که رژیم جمهوری اسلامی ایران، به هیچ رو رژیمی انقلابی نیست. انقلاب ایران، که در سال ۱۹۷۹ به پیروزی رسید، یک انقلاب توده ای واقعی با مشارکت فعال طبقه کارگر، جوانان، دهقانان، سربازان، زنان و سایر اقشار بود و در این بین، عامل تعیین کننده ای که نهایتاً رژیم منفور شاه را به زیر کشید، اعتصاب عمومی کارگران

توضیحات مترجم:

* تمامی عبارات داخل کروشه از من است.

^۱ <http://www.marxist.com/venezuela-solidarity-iran-statement-cmr.htm>

بخش نفت بود. میلیون ها نفر از کارگران به تشکیل "شورا" در کارخانه های خود پرداختند و کنترل و سازماندهی آن را به دست گرفتند؛ درست مشابه همان اقداماتی که کارگران صنعت نفت ونزوئلا در دسامبر سال ۲۰۰۲ و در شرایط سابوتاژ (خرابکاری عمدی) در اقتصاد و تعطیلی کارخانجات از سوی کارفرمایان انجام دادند. میلیون ها نفر از دهقانان، زمین های زمینداران بزرگ را مصادره نمودند (همان کاری که امروز در ونزوئلا انجام می شود). محصلین و دانشجویان، مدارس و دانشگاه های خود را اشغال و با پایان بخشیدن به نخبه گرایی حاکم بر فضای آموزشی کشور، اقدام به دموکراتیزه کردن ساختار دانشگاه ها نمودند. سربازان نیز "شورا" های خود را تشکیل دادند و توانستند ارتش را از حضور افسران ارتجاعی پاک سازند. ملّیت های تحت ستم (اعم از کرد، عرب، آذری و غیره) به آزادی خود دست یافتند و بدین ترتیب مردم ایران، به مثابه یک کلّ واحد، توانستند از زیر یوغ امپریالیسم بیرون آیند.

با این وجود، رژیم فعلی ایران، در فاصله بین سال های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۳ و به خصوص با در هم کوبیدن انقلاب به وسیله روحانیون بنیادگرای اسلامی، قوام گرفت. با گذشت چند سال، تمامی پیروزی های انقلاب ۱۹۷۹ به دست نابودی سپرده شد. از یک سو، زمین از دست همان دهقانانی که آن را تصرف کرده بودند، خارج و به زمینداران پیشین باز پس داده شد و از سوی دیگر، شوراهای کارخانجات نابود گشت و جای خود را به "شوراهای اسلامی" داد و به این ترتیب، حقّ تشکّل یا اعتصاب از کارگران سلب شد. تفسیر خاصی از اسلام به تمامی مردم تحمیل گشت و به موازات آن، حقوق زنان به شدّت پایمال و جوی از سرکوب ایدئولوژیک اکثریت مردم کشور، فراهم آمد.

مصادره و در هم شکستن انقلاب کارگران و توده های مردم در سال ۱۹۷۹ از سوی روحانیون بنیادگرای اسلامی، فقط در نتیجه سیاست های اشتباه کلّ سازمان های چپ ممکن بود؛ سازمان هایی که می پنداشتند قادر به تشکیل یک جبهه واحد با روحانیون و به رهبری آیت الله خمینی می باشند. در نهایت، همین سازمان ها بهای سنگین اشتباهات خود را پرداختند: در طی یک دوره چهار ساله، با تشدید حملات وحشیانه حاکمیت به چپ، جمهوری اسلامی با سوار شدن بر موج انقلاب کارگری و ضدّ امپریالیستی ایران، موقعیت خود را تحکیم و تثبیت نمود.

روحانیون ایران، برای رسیدن به این هدف، با سازماندهی اشغال سفارت آمریکا و بهره برداری ماهرانه از جنگ عراق، خود را در ردای ضدّ امپریالیستی پوشاندند. سال ۱۹۸۳، تمامی احزاب چپ (با وجود دفاع از تشکیل یک جبهه واحد با خمینی) ممنوع شدند و قریب به ۳۰۰۰۰ مبارز با گرایشات مختلف رفرمیستی، ناسیونالیستی یا چپ انقلابی به قتل رسیدند. تمامی این ها، مبادی پیدایش رژیم کنونی جمهوری اسلامی است. رژیمی که نه انقلابی، بلکه مولود در هم شکستن یک انقلاب است.

آیا تقلّب انتخاباتی صورت گرفت؟

برخی ادّعا می کنند که در انتخابات ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۹، تقلّبی صورت نگرفته است؛ اما نمونه های زیادی وجود دارند که خلاف این مدّعا را نشان می دهند. برای شروع باید گفت که هر کاندیدی شرکت در انتخابات، ناگزیر می باید به تأیید شورای نگهبان، هیئتی غیر دموکراتیک متشکّل از ۱۲ نفر، برسد.

در مورد شیّادی در انتخابات، اجازه دهید به ذکر یک نمونه به اثبات رسیده اشاره کنیم. محسن رضایی، کاندید اصولگرا که نه فراخوان تجمّعی داده و نه در هیچ یک از اعتراضات هفته گذشته شرکت داشته است، ادّعا کرد که در ۸۰ تا ۱۷۰ شهرستان، تعداد افراد رأی دهنده از جمعیت سرشماری شده واجد شرایط شرکت در انتخابات، بیشتر بوده است. یعنی تعداد آرای اخذ شده بیش از واجدان شرایط بوده است! در تمامی این شهرستان ها، احمدی نژاد با اکثریت آرا- در برخی موارد، ۸۰ یا ۹۰ درصد آرا- پیروز شد. روز ۲۱ ژوئیه، پس از یک هفته تظاهرات با مشارکت میلیون ها نفر از مردم و مرگ دست کم ۱۲ نفر در درگیری های روز شنبه ۲۰ ژوئیه، شورای نگهبان مجبور گشت تا در مورد شکایات مطرح شده توضیحاتی بدهد. عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان، در شبکه دوّم صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (IRIB) صحبت کرد و گفت که "آمارهای ارائه شده از سوی کاندیداهایی که ادّعا می کنند در ۸۰ تا ۱۷۰ شهر، بیش از ۱۰۰٪ افراد واجد شرایط رأی داده اند، درست نیست. این آمار مربوط ۵۰ شهر است!" او در ادامه توضیحات خود گفت

که این مورد، یعنی شرکت بیش از ۱۰۰ درصد واجدین شرایط در انتخابات، " امری طبیعی است؛ چرا که برای مردم هیچ گونه منع قانونی جهت رأی دادن در شهر یا استان های دیگر، که اغلب در حال رفت و آمد به آن جا هستند، وجود ندارد" در آخر هم اضافه کرد که "مجموع آرای [آن ۵۰ شهر] قریب به سه میلیون رأی است" که این موضوع نمی توانسته تأثیر چندانی روی نتایج نهایی انتخابات گذاشته باشد.^۲

احمدی نژاد: یک انقلابی؟

احمدی نژاد، درست مانند روحانیون در سال ۱۹۷۹، برای جلب حمایت توده های مردم به شعارهای ضدّ امپریالیستی و حامی مستضعفین رو آورده است. اما بگذارید اجمالاً نگاهی به اوضاع و احوال واقعی مردم در طی دوران ریاست جمهوری او ببندازیم [و مقایسه ای با ونزوئلا داشته باشیم]: در ونزوئلا، انقلاب بولیواری به موجی از تشکیل اتحادیه های کارگری و مبارزات از سوی کارگران دامن زده است. پرزیدنت چاوز، کارگران را برای اشغال کارخانه های متروکه و راه اندازی آن ها تحت کنترل کارگری فراخوانده است. در ایران اما، کارگران از حقّ تشکّل یا اعتصاب برخوردار نیستند و چنان چه این قوانین را زیر پا بگذارند، با وحشیانه ترین سرکوب ها مواجه خواهند شد. مورد رانندگان اتوبوس در تهران را نگاه کنید؛ هنگامی که ۳۰۰۰ نفر از آنان برای تشکیل یک سندیکا اقدام کردند، شرکت واحد با اخراج های توده ای به آن ها پاسخ داد و نیروی انتظامی به رهبران اتحادیه، من جمله اوسالو دبیر کلّ اتحادیه، یورش برد و آدمکشان نیروی انتظامی حتی قصد داشتند تا زبان اوسالو را قطع کنند.

هنگامی که فعالین اتحادیه های کارگری (ترید یونیونیست) سنج اقدام به برگزاری مراسم اوّل ماه مه در سال ۲۰۰۷ نمودند، پلیس با یک سرکوب وحشیانه واکنش نشان داد. یازده تن از فعالین کارگری سرشناس پیش از آزادی، به هر یک ۱۰ ضربه شلاق و پرداخت جریمه محکوم شدند. زمانی که ۲۰۰۰ نفر از فعالین کارگری، امسال اقدام به برگزاری مراسم اوّل ماه مه در تهران نمودند، نیروی انتظامی با سرکوب گسترده وارد صحنه شد و ۱۵۰ نفر از آنان را بازداشت نمود (هم اکنون تعدادی از آنان هم چنان در زندان به سر می برند) میلیون ها کارگر ایرانی در انتظار پرداخت حقوق معوقه چندین ماهه خود هستند و درست هنگامی که سعی می کنند متشکل شوند، با سرکوب وحشیانه از سوی پلیس رو به رو می گردند.

در حالی که انقلاب بولیواری در ونزوئلا، روند خصوصی سازی شرکت های دولتی را متوقّف نموده و بسیاری از شرکت های خصوصی شده را مجدّداً ملی کرده است، در ایران، احمدی نژاد روند خصوصی سازی شرکت های دولتی، من جمله مخابرات، فولاد مبارکه اصفهان، پتروشیمی اصفهان، سیمان کردستان و بسیاری دیگر را شتاب بخشیده است (۱۶۷ مورد خصوصی سازی در بین سال های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ و ۲۳۰ مورد دیگر در خلال سال های ۲۰۰۸-۲۰۰۹) در فهرست شرکت هایی که قرار است خصوصی شوند، نام بزرگترین صنایع پتروشیمی کشور، بزرگترین بانک ها، صنایع نفت و گاز، بخش بیمه و غیره، به چشم می خورد.

هر چند دولت احمدی نژاد برای منحرف ساختن توده های مردم از مسائل داخلی کشور، به انتقاد از امپریالیسم آمریکا رو می آورد، اما این به معنای مبارزه با دشمنی که آن را به باد انتقاد می گیرند، نیست. ایالات متحده توانست برای مداخله نظامی در عراق روی موضع پاسیفیستی و منفعلانه دولت ایران و طبقه حاکم آن، که به تضعیف رژیم عراقی رقیب خود به عنوان فرصتی برای تثبیت نیروی خود در منطقه نگاه می کردند، حساب کند. دولت ایران به جای پشتیبانی از یک مبارزه متحد انقلابی در کشور همسایه برای آزادی ملی، نقشی اساسی در ایجاد شکاف و تقسیم کردن مبارزه به چند صف و جبهه مذهبی ایفا کرد.

^۲ اظهارات عباسعلی کدخدایی در خصوص اعتراض کاندیداها در سایت "ایفنا نیوز" موجود است:

موسوی، کاندیدای "اصلاح طلب"، گزینه بهتر نیست. او در دهه ۱۹۸۰، یعنی دوران قتل عام ۳۰ هزار نفر از فعالین چپ گرا، نخست وزیر کشور بود. اما حالا به ناگهان "کشف" کرده است که بدون ضدیت با چارچوب های کلی جمهوری اسلامی، نیاز به "اصلاحات" وجود دارد؛^۳ یعنی یک سری اصلاحات ظاهری از بالا به طوری که همه چیز هم چون گذشته باقی بماند و او و هم قطارانش بتوانند در قدرت حضور داشته باشند. شکاف بین احمدی نژاد و موسوی، شکاف مابین دو جناح رژیم ارتجاعی است: یک جناح خواهان "اصلاحات از بالا" به منظور جلوگیری از انقلاب از پایین است و دیگری، خواهان حفظ "کنترل از بالا" برای جلوگیری از انقلاب از پایین.

اگر چه شکاف در بالای رژیم فضا را برای یک جنبش توده ای واقعی، جنبشی که در طول یک هفته گذشته رژیم را به چالش کشیده، باز کرده است؛ اگر شکی در مورد خصلت انقلابی و مردمی جنبش توده های ایران وجود دارد، بیابید به موضع فعالین طبقه کارگر در این بین نگاه کنیم. اکثریت کارگران و اتحادیه های کارگری (که در دوره احمدی نژاد غیر قانونی بوده اند) پیش از انتخابات به درستی اعلام کردند که هیچ یک از کاندید ها نماینده منافع کارگران نیستند و در نتیجه آن ها از دادن رأی به هیچ یک از طرفین حمایت نکردند. با این وجود، هم سندیکای شرکت واحد و هم کارگران ایران خودرو- بزرگترین کارخانه ساخت اتوموبیل در خاورمیانه- در شرایطی که با تظاهرات مردم در هفته گذشته رو به رو شدند، حمایت خود را از جنبش اعلام داشتند و حتی ایران خودرو، در هر شیفت، نیم ساعت وارد اعتصاب شد. اکنون، فعالین انقلابی در ایران مشغول بحث برای فراخوان یک اعتصاب عمومی علیه رژیم و برای آزادی های دموکراتیک هستند.

به وضوح ما، به عنوان افرادی انقلابی، می باید مخالفت خود را با هر گونه مداخله امپریالیستی در ایران نشان دهیم. پرزیدنت چاوز، در چند سال گذشته به درستی در فروم های بین المللی از ایران در مقابل زورگویی های امپریالیسم به سرکردگی ایالات متحده دفاع کرده است. اشتباه گرفتن انقلاب با ضد انقلاب، اشتباهی مهلک خواهد بود. انقلاب بولیواری باید در جبهه مردم، کارگران، جوانان و زنانی باشد که اکنون در خیابان های تهران و سایر شهرستان ها حضور دارند و "کاراکاسو"^۴ یا "۱۳ آوریل"^۵ خود را علیه رژیم منفور و ضد انقلابی جمهوری اسلامی به پیش می برند.

^۳ به عنوان یک نمونه نگاه کنید به بیانیه شماره ۵ میرحسین موسوی خطاب به مردم:

<http://www.mojahedin-enghelab.net/ShowItem.aspx?ID=1519&p=1>

^۴ Caracazo (یا sacudón) نامی است که به تظاهرات و شورش های ۲۷ فوریه ۱۹۸۹ در کاراکاس (پایتخت ونزوئلا) و شهرهای اطراف آن اطلاق می شود؛ در جریان این شورش ها بین ۲۷۵ تا ۳۰۰۰ نفر و عمدتاً به دست نیروهای امنیتی، جان باختند. ریشه این شورش ها به بحران اقتصادی اوایل دهه ۱۹۸۰ و به خصوص نتایج اجرای نسخه های "بازار آزادی" صندوق بین المللی پول به وسیله پرزیدنت کارلوس پرز در دور دوم ریاست جمهوری او (۱۹۸۹-۱۹۹۳) باز می گشت؛ با اجرای این برنامه ها، که شامل خصوصی سازی شرکت های دولتی، اصلاحات مالیاتی، کاهش سوبسیدها و حذف نقش دولت در اقتصاد می گشت، قیمت بنزین ۱۰۰٪ و هزینه حمل و نقل عمومی ۳۰٪ افزایش یافت. سرانجام در تاریخ ۲۷ فوریه ۹۸، اعتراضات از شهری در ایالت میراندا آغاز گشت و به سرعت به شهرهای اطراف گسترش یافت. برای اطلاع بیشتر از این واقعه به مطلب زیر مراجعه کنید:

http://www.handsoffvenezuela.org/anniversary_caracazo_london.htm

^۵ April 13: تلاش برای کودتای سال ۲۰۰۲، که در تاریخ ۱۱ آوریل همین سال آغاز شد و تنها ۴۷ ساعت به طول انجامید، نهایتاً نافرجام باقی ماند و به شکست انجامید. طی این کودتا، پرزیدنت هوگو چاوز به طور غیرقانونی بازداشت و مجمع ملی و دیوان عالی ونزوئلا منحل شد و هم چنین قانون اساسی کشور نیز باطل اعلام گشت. پدرو کارمونا، رئیس فدراسیون اتاق های بازرگانی ونزوئلا (Fedecámaras)، به عنوان رئیس جمهور موقت منصوب شد. در کاراکاس، کودتا

روز ۱۸ ژوئیه، پرزیدنت چاوز باری دیگر به احمدی نژاد به مناسبت انتخاب مجدد او به سمت ریاست جمهوری تبریک گفت و از "همبستگی ونزوئلا در صورت حمله جهان سرمایه داری علیه مردم آن کشور [ایران]" صحبت به میان آورد. جریان مارکسیستی انقلابی در ونزوئلا با این موضع گیری مخالف است؛ ما مایلیم تا در بحث پیرامون اظهارات فوق شرکت داشته باشیم.

تصاویر سرکوب وحشیانه جوانان و کارگران ایران و دیدن این موضوع که یک دانشجوی جوان یا یک کارگر فقط به صرف سازماندهی اعتصاب، ایجاد اتحادیه کارگری یا تظاهرات علیه دولت و کارفرمایان حبس می شود، خشم تمامی کارگران و جوانان سراسر دنیا را علیه دولت برانگیخته است. تعدادی روشنفکر ضد انقلابی و رسانه های در خدمت امپریالیسم، آگاهانه - و به شکلی سالوسانه و عوام فریبی- سعی دارند تا ونزوئلا را با ایران و یک رئیس جمهور ضد امپریالیست و انقلابی هم چون چاوز را با احمدی نژاد یکسان جلوه دهند. نمونه آن، مقاله اخیر روزنامه "ال پائیس"^۶ اسپانیاست که از آخرین برنامه چاوز در برنامه "سلام پرزیدنت"^۷ نقل قول هایی می آورد.

با یک چنین مقایسه ای آن ها می خواهند در میان کارگران سراسر جهان سردرگمی ایجاد کنند، همدردی با و حمایت از انقلاب ونزوئلا را، به عنوان وجه اشتراک میلیون ها نفر از مردم در سراسر جهان، تضعیف نمایند.

دقیقاً به همین دلیل است که کارگران و جوانان انقلابی ونزوئلا تنها می توانند با آغاز بحث های جدی پیرامون ماهیت رژیم ایران، مطالعه تاریخ و وضعیت فعلی آن، نشان دادن همبستگی ما با برادران و خواهران ایرانیان در مبارزاتشان برای پیروزی از طریق یک اقدام توده ای و رسیدن به همان حقوقی که کارگران ونزوئلا امروز دارند، با کارزاری که به راه افتاده است مقابله کنند. در عین حال ما می باید هم با سرکوب برادران و خواهرانمان به وسیله دولت مبارزه و آن را محکوم کنیم و هم با عوام فریبی و مانورهای امپریالیسم.

جریان مارکسیستی انقلابی از جنبش انقلابی توده های مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و به خصوص جنبش کارگران ایران برای حقوق دموکراتیک و مطالبات اقتصادی خود حمایت می کند و در عین حال، در مقابل هرگونه مداخله امپریالیستی می ایستد. ونزوئلا، ۲۲ ژوئن ۲۰۰۹ (۱ تیرماه ۱۳۸۸)

منجر به شورش هایی در حمایت از چاوز گشت. بخش های کلیدی ارتش و قسمت هایی از جنبش ضد چاوز، از بازگرداندن کارمونا امتناع ورزیدند. گارد ریاست جمهوری حامی چاوز، کاخ ریاست جمهوری میرافلورس را بدون درگیری و تیراندازی بازپس گرفت و در نتیجه دولت کارمونا سقوط کرد؛ چاوز در تاریخ ۱۳ آوریل، از محل اسارت خود در "توریامو" (Turiamo) متنی نوشت و در آن اظهار کرد که او استعفا نداده است. بدین ترتیب، چاوز مجدداً به سمت ریاست جمهوری بازگشت. "۱۳ آوریل" ونزوئلا، اشاره به همین واقعه دارد که در حقیقت یکی از نقاط مهم و حساس تاریخ معاصر ونزوئلا محسوب می گردد. جهت اطلاع بیشتر به متن زیر رجوع کنید:

http://en.wikipedia.org/wiki/2002_Venezuelan_coup_d'état_attempt

^۶ "El País" (کشور) یکی از روزنامه های کثیرالانتشار در اسپانیاست که قریب به ۲.۱ میلیون نفر خواننده دارد؛ پس از آن، "El Mundo" (جهان) با قریب به ۱.۲۹ میلیون خواننده دومین روزنامه بزرگ این کشور محسوب می شود:

http://en.wikipedia.org/wiki/El_País

^۷ Aló Presidente: برنامه ای که هر یکشنبه ساعت ۱۱ صبح از ایستگاه های رادیویی و تلویزیونی دولت پخش می شود و چاوز، به عنوان میزبان و مجری آن، راجع به مسائل روز صحبت می کند. نگاه کنید به:

http://en.wikipedia.org/wiki/Aló_Presidente

نامه سرگشاده به

هوگو چاوز رئیس جمهور ونزوئلا

هوگو رافائل چاوز فریاس، رئیس جمهوری بولیواری ونزوئلا

آقای رئیس جمهور،

دیروز هفتمین باری است که شما برای ملاقات رهبران دولت سرمایه داری ایران وارد این ایران می شوید.

در ژوئیه ۲۰۰۷، ششمین سفر شما به ایران و در ژوئیه ۲۰۰۶ پنجمین سفر شما و همچنین در نوامبر ۲۰۰۴ هنگام چهارمین دیدار رسمی شما از ایران، برخی از فعالان جنبش کارگری ایران به شما نامه ای فرستادند و در آن نگرانی های خود را در رابطه با سوء استفاده رژیم ایران از نام و محبوبیت شما در میان توده های مردم آمریکای لاتین و فعالین مترقی و ضد گلوبالیزاسیون در سطح جهان ابراز داشتند. در آن نامه تفاوت های بنیادین بین حکومت بولیواری با رژیم ایران ذکر شد. اما شما ظاهراً توجهی به ندای کارگران و مردم تحت ستم ایران نکردید و بار دیگر سران این دولت ضد کارگری را ملاقات کرده و آن ها را به آغوش کشیدید و قراردادهای نوین امضا کردید. شما با این سفر نشان دادید که در اتخاذ سیاست خارجی و ایجاد جبهه ضد امپریالیستی دچار لغزش بنیادین شده اید.

آقای رئیس جمهور،

شما باید توجه کنید که وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ونزوئلا و ایران در دو جهت مخالف هم سیر می کنند. اگرچه هر دو کشور شاهد شکوفایی قابل ملاحظه ای در درآمد نفت (و گاز) بوده اند، اما، مابین شیوه های استفاده از این درآمد مضاعف، تفاوت های فاحشی وجود دارد. در ونزوئلا، از این درآمد برای ساختن بیمارستان ها و مدارس و دانشگاه استفاده می شود؛ و در ایران برای پر کردن جیب عده معدودی سرمایه دار.

از یک سو در ونزوئلا، ما شاهد ملی شدن هر چه بیشتر شرکت ها، امکانات رایگان دارو و درمان، آموزش و پرورش و غیره، و سیاست اهدای حقوق و آزادی بیشتر در قانون اساسی، خصوصاً به کارگران و اقشار فقیر جامعه بوده ایم. برای کارگران این گونه پیشرفت ها به معنای کسب کنترل بیشتر آن ها بر شیوه زندگی و کارشان بوده است. مهم تر از همه، سلب مالکیت از کارخانه ها و تشویق به کنترل و دخالت کارگری، ماهیت جنبش کارگری ونزوئلا را تغییر داده است. جنبش بولیواری و سیاست های حکومت آن تغییرات عظیمی را در تعادل نیروهای طبقاتی ونزوئلا به نفع طبقه کارگر انجام داده است. حکومت ونزوئلا نه تنها کارگران را به ساختن «اتحادیه ملی کارگران» به عنوان بدیلی در مقابل «کنفدراسیون کارگری ونزوئلا» تشویق کرده است، بلکه کارگران در اداره و مدیریت کارخانجات و سایر شرکت ها حضور و دخالت داشته اند. تمام جهان می داند که شما لیست اساسی ۱۱۴۹ کارخانه تعطیل شده را بیرون داده و به صاحبان آن ها اخطار دادید: «آن ها را تحت کنترل کارگری قرار دهید و یا حکومت از شما سلب مالکیت خواهد کرد!»

اما در ایران علاوه بر نبود حقوق دموکراتیک اولیه، کارگران از داشتن حق تشکیل هرگونه اتحادیه کارگری محروم هستند. امروز، کارگران ایران حتی حق داشتن یک کنفدراسیون مانند «کنفدراسیون کارگری ونزوئلا» را ندارند! آن چه آن ها دارند «خانه کارگر» و «شورای اسلامی کار» وابسته به دولت است؛ که برای حمله به کارگران شکل گرفته اند.

اما در پیش چنین نبوده است: سرنگونی رژیم شاه، برای کارگران آزادی هایی را دربر داشت که در برخی موارد حتی شامل کنترل بر تولید و توزیع نیز شد. اما هیئت حاکم اسلامی موفق شد از طریق سرکوب، تمام دستاوردهای کارگران را از آن ها بازپس گیرد. این رهبرانی که شما در آغوش می کشید، با کشتن هزاران کارگر، جنبش را نابود و چندین دهه به عقب کشاندند. در جامعه ایران، حتی اتحادیه های کارگری زرد طرفدار کارفرما که در دوره شاه قابل تحمل بود، غیرقانونی شده

و هم چنان غیرقانونی باقی مانده است! حتی فدراسیون اتحادیه های کارگری ای مانند «کنفدراسیون کارگری ونزوئلا» نیز در ایران غیر قانونی می باشد!

در ایران میزان بیکاری رسمی (که پایین تر از میزان واقعی است) ۱۰.۸۵ بوده و بیکاری در میان جوانان (بین سنین ۱۵ تا ۲۴) ۲۲.۳۵ است. حتی وقتی کارگران شاغل هستند، اغلب حقوقشان پرداخت نمی شود. در بسیاری از موارد بیش از یک سال. حتی آن هایی که دستمزد خود را دریافت می کنند با مشقت پرداخت مخارج نیازهای ابتدایی خود در زندگی مواجه هستند، زیرا که دستمزدشان کفاف زندگی عادی را نمی دهد. برای نمونه، اجاره آپارتمان دواتاق خوابه ۴۲۲ دلار در ماه است، درحالی که درآمد یک کارمند عادی ۱۲۰ دلار، یک معلم ۱۸۰ دلار و حتی درآمد یک پزشک ۶۰۰ دلار در ماه است. جای تعجبی نیست که ۹۰ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر زندگی می کنند.

آقای رئیس جمهور،

دولت سرمایه داری ایران، هیچ اختلاف و تضاد بنیادینی با امپریالیسم آمریکا ندارد. آن ها در حالت جنگ سرد با آمریکا قرار دارند و با دریافت امتیازات کافی، وارد معاملات سیاسی با آمریکا خواهند شد و پشت شما را خالی می کنند. در حقیقت دولت سرمایه داری ایران نقداً به آمریکا در تهاجم و اشغال نظامی افغانستان و عراق- و روی کار آوردن رژیم های دست نشاندۀ ای مانند رژیم «کرزای» و «مالکی» به وسیله تبادل تجاری امنیتی و معاملات دیگر- کمک کرده است. دولت سرمایه داری ایران هم اکنون مشغول مذاکره نزدیک با دولت اوباما در مورد حل مسائل افغانستان است. این دولت علی رغم شعارهای «ضد امپریالیستی» اش، به سوی بازسازی پیوندهای سابق خود با ایالات متحده آمریکا پیش می رود. گزینش احمدی نژاد، نشانگر چرخش نهایی رژیم برای حل اختلافاتش با امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم آمریکا است. برخلاف تمام «دشمنی» ها، و ژست های «ضد امپریالیستی»، رژیم آماده حل کلیه اختلافات موجود با آمریکا است. دولت ایران می خواهد از ایران، جامعه ای مثل کلمبیا بازسازی کند (در کلمبیا هزاران کارگر اتحادیه ای کشته شده تا شرکت های چندملیتی بدون هیچ گونه مانعی بتوانند کارگران را استثمار کرده و منابع طبیعی کشور را به یغما برند).

آقای رئیس جمهور،

پیوند نزدیک و مرتب شما با رهبران این رژیم عاقبت باعث می شود که توده های مردم ایران به درس های بزرگ روند انقلابی در ونزوئلا پشت کنند. جای گرفتن در قلب و ذهن توده های مردم ایران و کشورهای نظیر آن، بهترین راه حل درازمدت برای قطع کردن دست های واشنگتن بر آمریکای لاتین است. نزدیکی شما با دولت سرمایه داری ایران که دست هایش به خون هزارها کارگر و جوان آغشته است، نشان می دهد که سیاست بین المللی ضد امپریالیستی شما دچار انحراف اساسی است. شما با نزدیکی به رژیم های ارتجاعی هرگز نخواهید توانست مبارزه ضد امپریالیستی را به فرجام برسانید. تنها اتحاد نمایندگان واقعی کارگران و زحمتکشان می تواند در مقابل امپریالیسم ایستادگی کند.

با احترام

مازیار رازی

سخنگوی گرایش مارکسیست های انقلابی ایران

۱۴ فروردین ۱۳۸۸

چند نکته کوتاه به بهانه سفر دانیل اورتگا به تهران

سفرهای برخی از رهبران کشورهای آمریکای لاتین به ایران و برقراری ارتباط گیری سیاسی و اقتصادی آن ها با دولت سرمایه داری ایران سؤالاتی را در میان فعالان سیاسی برانگیخته است. برای پاسخگویی و اتخاذ موضع صحیح در این مورد ضروری است که به بهانه سفر اخیر اورتگا (رهبر ساندنیست ها و رئیس جمهور نیکاراگوئه)، اشارات کوتاهی به این موضوع بشود.

۱- بدیهی است که ما به عنوان یک گرایش مارکسیست انقلابی ارتباط گیری نزدیک هیچ دولتی (از جمله دولت چاوز) را با دولت سرکوبگری مانند دولت احمدی نژاد تأیید نمی کنیم. به اعتقاد ما یک دولت سوسیالیستی انقلابی هیچ گاه وارد مذاکرات و معاملات پشت پرده با یک دولت سرمایه داری سرکوبگر که مخالفان خود را به زندان روانه کرده و اکثر جامعه را مرعوب می کند، نخواهد شد.

۲- ما در سطح بین المللی از هر موقعیتی برای افشای دولت سرکوبگر مستقر در ایران استفاده کرده و از فعالان سیاسی و مخالفان دولت که جسورانه در مقابل آن مقاومت کرده و هزینه آن را پرداخت می کنند، حمایت می کنیم.

۳- ما تمامی نمایندگان دولت هایی را که با دولت ایران همکاری و همسویی دارند در صحنه بین المللی افشا می کنیم (این ها شامل کلیه رؤسای جمهور و رهبرانی می شود که با ایران همکاری دارند: اورتگا؛ چاوز؛ کاسترو و غیره). ما در این کشورها باید رهبرانشان را (هرچند محبوب و منتخب مردم آن کشورها باشند) به علت ارتباطشان با دولت ایران مورد انتقاد قاطعانه قرار دهیم.

۴- در عین حال باید توجه کنیم که در کشورهای آمریکای لاتین در دوره اخیر موجی از مبارزات ضد امپریالیستی با سمت و سوی اقدامات مترقی و ضد سرمایه داری آغاز شده است. از این رو ما باید در کنار مردم ستمدیده این کشورها در مقابل امپریالیزم نیز قرار گیریم (صرف نظر از انحرافات و اشتباهات رهبرانشان).

۵- دانیل اورتگا از رهبران جنبش ساندینیستی بود که در انتخابات اخیر گردش به راست کرده است. این رهبری هم در سطح سیاست های درونی و هم بین المللی باید بی رحمانه توسط مارکسیست های انقلابی افشا گردد. هوگو چاوز در ونزوئلا تحت تأثیر مطالبات کارگری (در وضعیت کنونی) در حال انجام اقدامات ضد سرمایه داری است. ما از این اقدامات که مترادف با خواست توده های ونزوئلایی است، حمایت می کنیم. اما سیاست های بین المللی چاوز به ویژه ارتباط با دولت سرمایه داری ایران را در سطح بین المللی (به خصوص در ونزوئلا) محکوم می کنیم.

شورای دبیری میلیتانت

۲ تیرماه ۱۳۸۶

سفر احمدی نژاد به ونزوئلا

امروز، ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۶ (۲۶ شهریور ۱۳۸۵)، محمود احمدی نژاد، «رئیس جمهور» ایران، اولین سفر خود به ونزوئلا را انجام می‌دهد. این به دنبال پنج سفر رسمی هوگو چاوز، رئیس جمهور ونزوئلا، به ایران و سه سفر محمد خاتمی به کاراکاس می‌باشد.

انتظار می‌رود که در طی این سفر دو روزه بیست توافقنامه، از جمله قرارداد ساخت خط تولید خودرو در ونزوئلا، امضا شوند. سپس در مراسمی در روز دوشنبه ۱۸ سپتامبر (۲۷ شهریور)، آقای چاوز و احمدی نژاد استخراج نفت از سوی شرکت دولتی «پتروپارس» در نوار نفت رودخانه «اورینوکو» را افتتاح خواهند کرد. آنان همچنین به ایالت «بولیوار»، در شرق ونزوئلا، خواهند رفت تا به کشاورزان، تراکتور تحویل دهند. این تراکتورها از تولیدات شرکت مشترک ایرانی-ونزوئلایی، که از سوی خاتمی در مارس ۲۰۰۵ افتتاح شد، می‌باشند. تا به حال رژیم و سرمایه‌داران ایران صدها میلیون دلار در ونزوئلا سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

با وجود این که ما درک می‌کنیم که هر حکومتی نیاز به روابط خوب دیپلماتیک و تجاری با تعداد زیادی از حکومت‌های متفاوتی در سراسر جهان داشته باشد، ولی ما به رابطه بسیار نزدیک و «برادرانه» حکومت چاوز با «جمهوری اسلامی ایران» شدیداً انتقاد داریم. ما بر این باوریم که این رابطه بر اساس درک نادرستی از «جمهوری اسلامی» به مثابه یک رژیم «انقلابی» و «ضد امپریالیست» است. این رابطه، که شامل «برادر» خواندن احمدی نژاد از سوی آقای چاوز است، به تقویت رژیم و تضعیف جنبش‌های توده‌ای در ایران- به خصوص مبارزات کارگران برای برای حقوق اتحادیه‌های صنفی خود - کمک می‌رساند.

به این دلیل ما تمامی انقلابیون، سوسیالیست‌ها و فعالین کارگری ونزوئلایی را فرا می‌خوانیم که ماهیت واقعی رژیم ایران را در بین توده‌های جنبش بولیواری افشا کنند. «جمهوری اسلامی» یکی از سرکوبگرترین رژیم‌های جهان است:

- کارگران حق ایجاد اتحادیه، حق اعتصاب و حق انتخاب نمایندگان واقعی خود را ندارند؛
- زنان به مثابه شهروندان درجه دوم می‌باشند و دارای نصف حقوق قانونی مردان را دارند؛
- جوانان مجبورند که تابع ایدئولوژی ای قرون وسطایی باشند که در کوچکترین جزئیات زندگی آنان دخالت می‌کند؛
- اقلیت‌های ملی از ابتدایی‌ترین حقوق خود محرومند؛
- از کل جمعیت، حقوق واقعی دموکراتیک و انتخابات آزاد ربوده شده است.

ما از تمامی فعالان جنبش بولیواری خواهان این هستیم که مسئله اختناق در ایران، به خصوص وضعیت وخیم طبقه کارگر، را در حوزه‌های اتحادیه‌های صنفی و جلسات «محافل» و «میسئون‌ها»ی بولیواری خود مطرح کنند. آنان همچنین می‌بایست کوشش کنند که در بین نمایندگان محلی و ملی خود، من جمله آقای چاوز و دیگر مقامات کابینه، در این مورد تبلیغ کنند.

کارگران ایرانی را یاری کنید که به دستاوردهای مشابه برادران و خواهران ونزوئلایی خود دست یابند.

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

۱۷ سپتامبر ۲۰۰۶ (۲۶ شهریور ۱۳۸۵)

نامه سرگشاده به هوگو چاوز رئیس جمهور ونزوئلا



هوگو رافائل چاوز فریاس، رئیس جمهوری بولیواری ونزوئلا

آقای رئیس جمهور عزیز،

در نوامبر ۲۰۰۴ هنگام چهارمین دیدار رسمی شما از ایران، برخی از فعالان جنبش کارگری ایران به شما نامه ای فرستادند (که کپی آن در پیوست می آید) و در آن نگرانی های خود را در رابطه با سوء استفاده رژیم ایران از نام و محبوبیت شما در میان توده های مردم آمریکای لاتین و فعالین مترقی و ضد گلوبالیزاسیون در سطح جهان ابراز داشته و بیان نمودیم که رژیم ایران به این وسیله می خواهد چهره مثبتی مانند وجهه شما برای خود بسازد.

عالی جناب، ما در آن نامه تفاوت های بنیادی بین حکومت بولیواری را که از پشتیبانی توده ای برخوردار بوده و می کوشد تا خیلی از مشکلات و مسائل اقتصادی درازمدت ونزوئلا را از بین ببرد با رژیمی که به وسیله نابود کردن جنبش توده ای میلیون ها انسان به قدرت رسید (جنبشی که میلیون ها انسان را علیه فقر و علیه دیکتاتوری شاه، عنصر دست نشاندۀ «سیا»، به حرکت درآورده بود)، برجسته کردیم.

دو حکومت با برنامه های متضاد

در ظرف ۲۰ ماه که از نوشتن آن نامه می گذرد، وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ونزوئلا و ایران در دو جهت مخالف هم پیشرفت کرده است. اگر چه هر دو کشور شاهد شکوفایی قابل ملاحظه در درآمد نفت (و گاز) خود بوده است، اما تضادی که بین راه های استفاده از این پول اضافی به وسیله این دو حکومت وجود داشته، بیش از هر زمان دیگر جلب توجه می کند: سیاست های اقتصادی، برنامه های اجتماعی و تقدمات سیاسی دو کشور درست مقابل هم قرار داشته است.

از یک طرف در ونزوئلا، ما شاهد ملی شدن هر چه بیشتر شرکت ها، امکانات رایگان دارو و درمان، آموزش و پرورش و مانند آن، و سیاست اهدای حقوق و آزادی بیشتر در قانون اساسی، خصوصاً به کارگران و اقشار فقیر جامعه بوده ایم. برای کارگران این گونه پیشرفت ها به معنای دادن کنترل بیشتر به آن ها بر روی طرز زندگی و کارشان بوده است. مهم تر از همه این ها، سلب مالکیت از کارخانجات و تشویق ریاست جمهوری به کنترل و دخالت کارگری، ماهیت جنبش کارگری ونزوئلا را تغییر داده است. همین چندی پیش بود که «کنفدراسیون کارگری ونزوئلا» ی فاسق و تبهکار، طرفدار کارفرما و بوروکراتیک، انحصار نمایندگی کارگران ونزوئلا را در دست داشت. امروز این کنفدراسیون حاشیه ای شده است.

جنبش بولیواری و سیاست های حکومت آن تغییرات عظیمی را در تعادل نیروهای طبقاتی ونزوئلا به نفع طبقه کارگر انجام داده است. حکومت ونزوئلا نه تنها کارگران را به ساختن «اتحادیه ملی کارگران» به عنوان بدیلی در مقابل «کنفدراسیون کارگری ونزوئلا» تشویق کرده است، بلکه کارگران در اداره و مدیریت کارخانجات و سایر شرکت ها حضور و دخالت داشته اند. تمام جهان می داند که شما عالی جناب، لیست اسامی ۱۱۴۹ کارخانه تعطیل شده را بیرون داده و به صاحبان آن ها اخطار دادید: آن ها را تحت کنترل کارگری باز کنید و یا حکومت از شما سلب مالکیت خواهد کرد!



از طرف دیگر در ایران، علاوه بر کمبود حقوق دموکراتیک در خیلی از موارد ابتدایی که بر روی وضعیت اکثریت مردم تأثیر منفی داشته است، کارگران نیز از داشتن حق تشکیل هرگونه اتحادیه کارگری محروم هستند. اما در گذشته همیشه این طور نبوده است: سرنگونی رژیم شاه، برای کارگران آزادی هایی چند را دربر داشت که در برخی موارد حتی شامل کنترل بر روی تولید و توزیع هم بود. سپس اما هیئت حاکم اسلامی موفق شد تا با مانورهایی به رهبری جنبش «انقلابی» و «رادیکال» دستبرد زند. روحانیت به محض کسب این رهبری، با کشتن هزاران کارگر، جنبش را نابود و چندین دهه به عقب کشاند. در این رژیم، حتی اتحادیه های کارگری زرد طرفدار کارفرما که برای شاه قابل تحمل بود، غیرقانونی شده و هم چنان غیرقانونی باقی مانده است! حتی فدراسیون اتحادیه های کارگری ای مانند «کنفدراسیون کارگری ونزوئلا» نیز در ایران غیرقانونی می باشد!

امروز، کارگران ایران باید فقر و شرایط بسیار بد کاری را به علت نبود دو حق تحمل کنند: حق تشکیل اتحادیه های کارگری مستقل خود و حق اعتصاب. نداشتن این دو حق، نه تنها به معنای این است که آن ها نمی توانند جبهه متحدی به منظور دفاع از حقوق ابتدایی و سطح زندگی خود، بسازند، بلکه وقتی از طرف کارفرمایان و اوباش رژیم مورد حمله قرار می گیرند، باید کاملاً متکی به رحم و شفقت مسئولین (قضایی رژیم) باشند. آن ها نه تنها حق مبارزه طبقاتی ندارند، که به خاطر آن محاکمه و مجازات می شوند!

در نتیجه این امر، میزان بیکاری رسمی (که پایین تر از میزان واقعی است) ۱۰/۸۵ بوده و بیکاری در میان جوانان (بین سنین ۱۵ تا ۲۴ سال) ۲۲/۳۵ است (آمار پاییز ۲۰۰۵). حتی وقتی کارگران شاغل هم هستند، اغلب حقوقشان پرداخت نمی شود. در خیلی از موارد بیش از یک سال، حتی آن هایی که دستمزد خود را دریافت می کنند با مشقت پرداخت مخارج نیازهای ابتدایی خود در زندگی مواجه هستند، زیرا که دستمزدشان کفاف نمی کند. برای مثال، اجازه آپارتمان دو اتاق خوابه

۴۲۲ دلار در ماه است، در حالی که درآمد یک کارمند عادی ۱۲۰ دلار، درآمد یک معلم ۱۸۰ دلار و حتی درآمد یک پزشک ۶۰۰ دلار در ماه است (آمار سال ۲۰۰۵). جای تعجبی نیست که ۹۰٪ جمعیت کشور زیر خط فقر زندگی می کنند.

خصوصی سازی: راه حل رژیم

«جواب» اصلی رژیم به تمام این مشکلات اقتصادی، خصوصی سازی است. با وجود این که خصوصی سازی کلیدی حکومت در ظرف چهارده سال اخیر بوده است اما هنوز هم ۷۰٪ اقتصاد کشور تحت تملک دولت است. دلیل این امر نداشتن ثبات سیاسی و امنیتی، انزوای دیپلماتیک، فساد و تبهکاری و محدودیت های قانونی است. بنابراین تاکنون، خصوصی سازی به معنای فروختن شرکت ها به خویشاوندان قشر ممتاز جامعه و «بنیادهای خیریه» ای بوده است که به دست همین عناصر ثروتمند و قدرتمند اداره می شود.

ماده ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی می گوید که مالکیت و اداره شرکت های بزرگ مانند بانک ها و مؤسسات مالی، صنایع اصلی، خطوط هوایی، شرکت های کشتی رانی، شبکه های برق رسانی و ارتباطی می باید بالالخص تحت کنترل حکومت باشد. طریقی که رژیم در مورد صنعت حیاتی نفت از رعایت این قانون شانه خالی کرد، این بود که چند سال پیش طرح «بازخريد» را پياده کرد. با دخالت خارجی از طریق «بازخريد» تا به امروز ۴۰ میلیارد دلار درآمد از صنعت نفت به دست آمده است.

فاکتور کلیدی ای که جایش خالی بوده است، سرمایه گذاری خارجی مستقیم است. در طول کل ۲۷ سال گذشته، تنها ۴ میلیارد دلار در ایران سرمایه گذاری شده است (در فولاد و معدن). به این دلیل است که در روز ۳ ژوئیه آیت الله علی خامنه ای رهبر اصلی جمهوری اسلامی ایران، دستور فروش ۸۰٪ سهام شرکت های بزرگ دولتی را به بخش خصوصی صادر کرد.

علاوه بر این، بخش های «همکاری کننده» گسترش یافته و حدود دخالت و سرمایه گذاری حکومت در اقتصاد کشور کاهش خواهد یافت. دستور خامنه ای به منظور محدود کردن هر چه بیشتر ماده ۴۴ قانون است.

از آن جایی که شرکت های دولتی اغلب سودآور نبوده و راه حل عمده رژیم برای بهبود بخشیدن سودآوری این شرکت ها، بیکارسازی کارگران و مجبور کردن باقی مانده کارگران به بیکاری بیشتر با دستمزد کمتر است، مسلماً رژیم امیدوار است که به این طریق از ایران مقصدی جذاب برای سرمایه گذاری مستقیم شرکت های آمریکایی و اروپایی بسازد.

رژیم ایران و امپریالیسم

ما معتقدیم که این حکومت هیچ اختلاف و تضاد بنیادی با امپریالیسم آمریکا ندارد. با نگاهی به پستی و بلندی های روابط تهران و واشنگتن ما می بینیم که در ظرف چند سال آینده روابط به طرف عادی شدن می رود. در حقیقت رژیم ایران نقداً به آمریکا در تهاجم و اشغال نظامی افغانستان و عراق - و روی کار آوردن رژیم های دست نشانده ای مانند رژیم «کرزای» و «مالکی» به وسیله تبادل تجاری امنیتی و معاملات دیگر - کمک کرده است. این رژیم علی رغم لحن و ژست هایش، دارد به طرف بازسازی پیوندهای قدیم با ایالات متحده آمریکا پیش می رود و اجازه تجارت و سرمایه گذاری آمریکایی می دهد.

منطق اجتناب ناپذیری که پشت سر این ارتباط حسنه با ایالات متحده آمریکا قرار دارد مرحله نابودی اقتصاد ایران و چشم اندازهای درازمدت پرمخاطره بوده است. بنابراین جای تعجبی نیست که در ماه مه ۲۰۰۳ رژیم ایران علناً خواهان حل مسائل موجودش با امپریالیسم آمریکا شد که شامل دستگاه های اتمی ایران و تروریسم بود. در آن زمان در حالی که آمریکا را «شیطان بزرگ» می نامید، قرارداد معروف «ایران کونترا» را با دولت ریگان بست!

چرخش به طرف امپریالیسم و تجدید اختناق

همین که اهداف جناح «رفرمیست» رژیم تأمین گردد- یعنی خنثی کردن اختلافات درونی و کانالیزه کردن آن و شکستن انزوای دیپلماتیک و تجاری دولت- قشر ممتاز حاکم، فرد دیگری را به نام محمود احمدی نژاد از طریق «انتخابات» کاملاً غیردموکراتیک و تقلبی، اسماً به مقام ریاست جمهوری رساند. وظیفه عمده کابینه آقای دکتر احمدی نژاد محکم کردن پایه ضعیف رژیم، پیش از خصوصی سازی، برچیدن قوانین و قطع مزایا و سوبسید های اجتماعی است. این سیاست ها راه را برای روابط نزدیک تر با امپریالیزم آمریکا و سرمایه گذاری و تکنولوژی بسیار مورد نیاز که از جانب شرکت های آمریکایی قابل تأمین است، آماده می سازد؛ و به حفظ حیات رژیم چند سالی می افزاید.

برای این که بتوان اعتراضات اجتماعی اجتناب ناپذیری را که سیاست های نئولیبرالی و طرفدار امپریالیزم ایجاد می کند، کنترل و خفه کرد، رژیم به پایه اجتماعی خود نیاز دارد. همان طوری که در اوایل دهه ۱۹۸۰ زمان بسته شدن نطفه اش به این پایه نیاز داشت. علاوه بر این سیاست ها رژیم اقداماتی نظیر «صندوق مهر رضا» را با مبلغ ۱/۳ میلیارد دلار داشت تا بر پشتیبانی توده ای خود بیفزاید. سپس این قشر از جامعه، برای سرکوب مبارزات ناشی از بروز مطالبات دموکراتیک زنان، جوانان، اقلیت های ملی و از همه مهم تر کارگران مؤثرتر عمل می کند.

گزینه احمدی نژاد که شهردار سابق تهران بود- و شما او را از زمان پرده برداری از مجسمه «سیمون بولیوار» در پایتخت می شناسید- نشانگر چرخش نهایی رژیم برای حل اختلافاتش با امپریالیزم، به ویژه امپریالیزم آمریکا است. بر خلاف تمام «دشمنی ها»، لحن و ژست های «ضد امپریالیستی»، رژیم آماده حل کلیه اختلافات موجود با آمریکا است. آن ها می خواهند از ایران، جایی مثل کلمبیا بسازند. در کلمبیا هزاران کارگر اتحادیه ای کشته شده تا شرکت های چند ملیتی بدون هیچ گونه مانعی بتوانند کارگران را استثمار کرده و منابع طبیعی کشور را بچاپند.

مشکلات و بحران اقتصادی علیه کارگران

در ایران هم زمان با بهتر شدن روابط دیپلماتیک با اغلب کشورها، ما شاهد فاجعه بزرگ سیاست داخلی هستیم. در نتیجه آن جنبش های اجتماعی در ایران به شکل توده ای رشد کرده است. گسترش عظیم مبارزات کارگری در طول ۲ یا ۳ سال اخیر، ناشی از نابودی فزاینده شرایط اقتصادی و اجتماعی است و علاوه بر آن، این حقیقت که کارگران هیچ گونه ارگان رسمی و قانونی که به مطالبات آن ها رسیدگی کند، ندارند. از بین رفتن وضع اقتصادی و به همراه آن نداشتن حق دفاع از خود، باعث جسارت یافتن توده مردم، خصوصاً کارگران گشته و در نتیجه پایه های رژیم را کوچک تر و دمورالیزه تر کرده است.

بیش از ۹ سال پیش بود که مشکلات مستقل کارگری که مبارزه خود را به طور مخفی از زمان جنگ ایران و عراق آغاز کرده بود، شروع به ابراز شکایت علنی نمود. آن ها مبارزه جسارت آمیز خود را با نامه سرگشاده ای که در ماه مه ۱۹۹۷ خطاب به آقای خاتمی نوشته بودند، آغاز نموده و شروع به بستن جاده ها و اشغال کارخانجات کرده و خواهان گرفتن کنترل کارگری کارخانجات شدند. بعضی از آن ها مانند کارگران نساجی جامکو و شادان پور که صرفاً خواهان دریافت دستمزدهای معوقه خود بودند، در جلوی مجلس مورد شلیک گلوله قرار گرفته و کشته شدند. بقیه مانند کارگران ذوب مس خاتون آباد، کشته شدند، زیرا علیه اخراج ها اعتراض کردند. علی رغم تمام این خشونت ها، ما شاهد صدها اعتصاب و اعتراض بوده ایم. مهم ترین آن ها مبارزات کارگران و رانندگان شرکت واحد بوده است.

مبارزات کارگران شرکت واحد برای ساختن سندیکای کارگری

رژیم و مدیریت اسلامی شرکت واحد ۱۶ ماه است که مرتب مشغول آزار و اذیت و تحریک رانندگان و کارگران بوده اند. در ماه مارس ۲۰۰۵ زمانی که فعالین کارگری شرکت واحد کوشیدند تا اتحادیه کارگری خود را که در طول بحران اقتصادی دهه ۱۹۸۰ ممنوع شده بود، بازسازی نمایند، شرکت اقدام به اخراج آنان کرد. سپس در ۹ مه ۲۰۰۵، سی صد تن از مأمورین خانه کارگر و شورای اسلامی کار (دو ارگان رژیم اسلامی که به منظور سرکوب و خفه کردن تشکیلات و

اتحادیه های کارگری واقعی کارگران به کار برده می شود) به جلسه «کمیته بنیان گذاری» اتحادیه کارگران شرکت واحد تهران و حومه حمله کردند. با کمک نیروهای امنیتی، آن ها توانستند در ورودی به دفتر اتحادیه و پنجره های آن را شکسته، اوراق و مدارک آن ها را پاره کرده و حدود ۱۰ نفر از آن ها را کتک زدند. حسن صادقی، دبیر هماهنگی دفتر اصلی شورای اسلامی کار و لاقل ۹ نفر دیگر از خانه کارگر و شورای اسلامی کار در این خشونت دست داشته و این حمله را رهبری کردند. یورش برندگان، به ویژه منصور اسالو رهبر اتحادیه کارگران شرکت واحد را هدف قرار دادند. در حالی که صادقی دست های اسالو را از عقب گرفته بود، یکی دیگر از «رهبران کارگری» رژیم سعی در بریدن زبان اسالو کرد. پس از بردن اسالو به بیمارستان برای رسیدگی پزشکی، آن ها اسالو را برای بازجویی دستگیر کردند، نه آن هایی که به او حمله کرده بودند!

چند هفته بعد از این، همین حمله کنندگان در نود و سومین جلسه شورای بین المللی کار در ژنو شرکت کردند! روز ۱۴ ژوئن ۲۰۰۵ کنفرانس، همراه صادقی و یکی دیگر از حمله کنندگان که تظاهر می کردند نماینده واقعی کارگران ایران است و خود را «متخصص» می نامید، به بررسی وضعیت کارگران ایران پرداختند! با نزدیک شدن اواخر ماه ژوئیه تعداد کارگران اخراجی به ۱۷ نفر رسید. همه این ها، رهبران و اعضای کمیته ای بودند که اولین جلسه عمومی را در روز ۳ ژوئن ۲۰۰۵ سازماندهی کرده بودند. در این گردهمایی ۸۰۰۰ نفر از ۱۷۰۰۰ کارگر شرکت واحد در بحث ها و انتخابات شرکت کردند.

رژیم تدریجاً تحت فشار زیاد سایر کارگران شرکت واحد، کارگران سایر صنایع، و سازمان های بین المللی، همه این رهبران و فعالین را آزاد کرد. با این وجود، آزار و اذیت فعالین اتحادیه ای شرکت واحد در سطح پایین تر تا ۲۲ دسامبر آن سال ادامه یافت. ساعت ۶ صبح آن روز عده ای از افراد وزارت اطلاعات به خانه آقای اسالو ریخته و پس از بازرسی خانه او، ایشان و عده ای چند از اعضای کمیته رهبری اتحادیه را دستگیر کردند. این کار را برای ایجاد حسّ انزوا در میان این کارگران، انجام دادند، زیرا که در دوران تعطیلات عید در اواخر دسامبر، بسیج بین المللی، کار مشکلی می بود.

کارگران شرکت واحد اما اجازه ندادند که کارفرمایان آنان را بترسانند. ۳۰۰۰ کارگر شرکت واحد روز ۲۵ دسامبر ۲۰۰۵ اعتصاب کردند. پاسخ رژیم به این کارگران این بود که حساب بانکی آنان را بسته، حقوق هایشان را پرداخت نکرده و برایشان پرونده سازی کند و نیز از دکتر قالیباف، شهردار تازه تهران برای زبان بازی استفاده کرده تا کارگران را از اعتصاب منصرف کند. قالیباف برای کارگران از گذشته ساده و فقیرانه خود داستان ها گفت و اضافه کرد که پدرش کارگر بوده است. اما توان قول های او در رابطه با حل مشکلات موجود کارگران همگی تو خالی در آمد.

کارگران سپس در روز ۲۸ ژانویه اعلام کردند که دوباره دست به اعتصاب خواهند زد و از جمله مطالباتشان یکی آزادی آقای اسالو و دیگری به رسمیت شناختن اتحادیه شان بود. در این زمان، نیروهای امنیتی رژیم شب قبل از اعتصاب به خانه های این کارگران حمله کردند، افراد خانواده آنان را مورد ضرب و شتم قرار داده و برای بازجویی بردند (عده ای از همسران این کارگران و فرزندانشان به مدت چند روز در بازجویی به سر بردند).

روز اعتصاب، رژیم مأموران پلیس، پلیس ضد شورش، لباس شخصی ها و سایر گروه های ضربت خود را بسیج نمود. رژیم با زور و ضرب و شتم کوشید تا رانندگان را به کار باز گرداند. آن ها سپس به دستگیری ۷۰۰ تا ۱۳۰۰ نفر کارگر پرداختند. در میان دستگیرشدگان تعداد زیادی از دانشجویان و پشتیبانی کنندگان اعتصاب رانندگان هم بودند. آن ها کارگرانی را که مقاومت کرده بودند، زندانی کردند. در مقطعی از این جریان، ۵۰۰ نفر در زندان اوین اعتصاب کردند. آن ها اعلام کردند که در روز جمعه ۳ فوریه اعتصاب می کنند. مطالبات آن ها:

- آزادی اسالو و سایر رهبران سندیکای شرکت واحد

- امضای قرارداد جمعی

همبستگی و پشتیبانی جنبش بین المللی در آزادی خیلی از کارگران شرکت واحد، بسیار اهمیت حیاتی داشته است. جنبش کارگری ایران در برزخ قرار دارد و پیروزی کارگران در شرکت واحد راه را برای حق تشکیل اتحادیه های کارگری و سازمان های حقیقی کارگری و دستمزدها و شرایط کار بهتر برای میلیون ها کارگر، باز خواهد کرد.

برخلاف این جو منفی در ایران، ما در ونزوئلا شاهد جنبش های طرفدار طبقه کارگر هستیم. امروز، کارگران ایران حتی حق داشتن یک کنفدراسیون تبهکار و طرفدار کارفرمایان مانند «کنفدراسیون کارگری ونزوئلا» را ندارند! آن چه آن ها دارند یکی خانه کارگر است و دیگر شورای کار اسلامی که برای حمله به کارگران شکل گرفته است.

سوالاتی که از مهماندار خود می توانید بکنید

جناب آقای رئیس جمهور محترم، اگر چه ما پیشرفت های دولت شما را در مورد سیاست خارجی و تشویق های شما را نسبت به حکومت های چپی و جنبش های اجتماعی تقدیر می کنیم، اما باید به عنوان وظیفه خود نسبت به کارگران ونزوئلا و به همین ترتیب نسبت به کارگران ایران، یک سؤال در رابطه با سیاست خارجی شما بکنیم. از نظر ما این امکان برای دولت ونزوئلا وجود دارد که با دولت ایران رابطه دیپلماتیک نزدیک و رابطه تجاری برقرار کند، بدون این که از رژیم آن حمایت سیاسی نماید. به ویژه وقتی سیاست داخلی مطرح می گردد. از همه این ها مهم تر، پذیرش سیاست های رژیم ایران است که در تضاد کامل قرار دارد.

جناب آقای رئیس جمهور محترم، بر اساس نقاط بالا، ما معتقدیم که دولت شما و به ویژه دفتر رئیس جمهور می باید در روابط خود با این دولت بخصوص، محتاطانه عمل کند. نگرانی ما در رابطه با روابط شما با این رژیم، به تحلیل های ما از منافع درازمدت مردم ایران و ونزوئلا بر می گردد. وقتی کارگران، جوانان، زنان و اقلیت های ملی ایران شخصی در موقعیت شما را می بینند که این چنین روابط نزدیکی با افرادی مثل احمدی نژاد و سایر اعضای قشر ممتاز این رژیم دارید، توهمات شان برچیده می شود. آن ها این امر را پذیرش رژیم به وسیله شما و رد آرزوهای آن ها برای آزادی و از بین رفتن سطح زندگی خود می بینند.

در طول سفر اخیر شما به «لاروس» گزارش آمده که شما گفته اید: «ما نمی خواهیم گول خورده و یا کسی را استثمار کنیم ما باید از منافع افراد دفاع کرده و نه در پی استیلای منافع سرمایه داران باشیم. حالا آن ها هر جا که می خواهند باشند، در اروپا، در آمریکای لاتین.» جناب آقای رئیس جمهور محترم، کارگران ایران ۲۷ سال است که گول خورده و استثمار شده اند. آن ها به وسیله باند جدیدی از سرمایه داران سنتی که با مساجد و بازار پیوند دارد، گول خورده و استثمار شده اند. کارگران سعی می کنند که از زندگی و زنده بودن خود در مقابل سرمایه داران و حکومت آنان که کاملاً مسلح است، دفاع کنند. کارگران و توده های فقیر ونزوئلا متحدان طبیعی آن ها در این مبارزات هستند. ما امیدواریم که شما، ریاست محترم از منافع کارگران ونزوئلا و ایران دفاع نموده و از مهماندار خود درباره شرکت واحد، ایران خودرو و تعداد بیشمار دیگری از مبارزات و نبود ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک مانند حق اعتصاب، حق تشکیل اتحادیه های کارگری مستقل، حق انتخاب نمایندگان حقیقی و مانند این ها سؤال نمایید.

ما در نتیجه از شما می خواهیم که لطفاً این مسائل را با مهماندار خود مطرح نمایید:

- چرا منصور اسالو رهبر کارگران شرکت واحد، بیش از هفت ماه است که در زندان به سر می برد و اغلب هم زندان انفرادی است؟

- چرا فعالین خانه کارگر و شورای اسلامی کار به دفتر اتحادیه کارگران شرکت واحد حمله کرده و به حقوق رهبران آن تجاوز نموده اند؟

- چرا آن ها سعی کردند، زبان آقای اسالوی ما را ببرند؟

- چرا آقای اسالو حق داشتن درمان پزشکی مورد نیازش را که در نتیجه حمله آن ها پیش آمده، ندارد؟

- چرا همین چند روز پیش که ۳ تن از رهبران کارگران شرکت واحد که برای دیدن معاون وزیر کار رفته بودند، دستگیر شدند؟

- چرا کارگران هر روز به علت نبود وسایل ایمنی جان خود را از دست می دهند؟

- چرا کارگران ایران خود رو برای درخواست پاداش عید اخراج می گردند؟

آقای رئیس جمهور محترم، حتی «جک استرا» وزیر امور خارجه سابق بریتانیای امپریالیستی گفت که وقتی با رهبران رژیم ایران در تهران ملاقات نمود مسأله حقوق بشر را با آن ها مطرح کرد. در نتیجه ما از رهبری مانند شما که این گونه در زمینه جنبش ضد امپریالیستی و ضد گلوبالیزاسیون اقدام کرده، بیش از این ها توقع داریم.

نزدیکی مرتب شما به رهبران این رژیم عاقبت باعث این می شود که توده های مردم ایران به درس های بزرگ روند انقلابی در ونزوئلا پشت کنند. جای گرفتن در قلب و ذهن توده های مردم ایران و کشورهای نظیر آن، بهترین راه حل درازمدت برای قطع کردن پنجه خفه کننده واشنگتن بر آمریکای لاتین است. علی رغم برخی شباهت ها و اختلافات کنونی با امپریالیزم، جمهوری اسلامی ایران رژیمی است که از بنیاد با جمهوری بولیواری ونزوئلا تفاوت دارد. در نتیجه ما امیدواریم که شما مدال درجه اول جمهوری اسلامی ایران را که احمدی نژاد به شما اهداء خواهد کرد، رد کرده و در کنار کارگران ایران بایستید.

با احترام

اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران

۲۸ ژوئیه ۲۰۰۶ (۶ مرداد ۱۳۸۵)

ترجمه از متن انگلیسی توسط سارا قاضی